

(فصل سی و پنجم)

قدرت خدا در ضعف تو

" ما... ضعیفیم، اما با او در قبال شما به قدرت خدا زیست خواهیم کرد." (دوم قرن ۱۳: ۴)

" من با تو هستم و همین تو را کافی است، زیرا قدرت من در ضعف تو بهتر نمایان می شود!" (دوم قرن ۱۲: ۹ الف)

خدا دوست دارد آدمهای ضعیف را بکار گیرد.

هر کس ضعفهایی دارد. در واقع شما مجموعه ای از ضعفها و کوتاهیها را دارید: بدنی، احساسی، عقلانی و روحانی. ممکن است رویدادهای غیر قابل کنترل مانند محدودیتهای مالی و رابطه ای نیز داشته باشید که شما را تضعیف کنند. مهمترین مسئله این است که با چنین مسائلی چگونه برخورد می کنید. معمولاً ما منکر ضعفهایمان می شویم و یا از آنها دفاع می کنیم، بهانه می آوریم، پنهانیشان می کنیم و یا از آنها منجر می شویم. این برخوردها مانع می شود که خدا آنچنانکه مایل است بتواند از آنها استفاده کند.

خدا از ضعفهای شما دیدگاه کاملاً متفاوتی دارد. او می فرماید: "راه های من نیز از راه های شما و فکرهای من از فکرهای شما بلندتر و برتر است." (اشعیا ۵۵: ۹) پس او اغلب به طرقی عمل می کند که دقیقاً بر خلاف آن چیزی است که ما توقع داریم. ما اینطور فکر می کنیم که خدا می خواهد از نقاط قوی ما استفاده کند، اما او می خواهد از ضعفهایمان نیز برای جلالش بهره بگیرد.

کتاب مقدس می فرماید: "خدا عدا" اشخاصی را برگزیده، که ... نادان و ضعیف هستند، تا از این راه آنانی را که دانا و قدرتمند به حساب می آیند، شرمگین سازد." (اول قرنتیان ۱: ۲۷) ضعفهای شما یک تصادف یا پیشامد نیست. خدا عدا" اجازه داده که آنها در زندگی شما باشند تا قدرت خود را توسط شما به ظهور برساند.

خدا هیچگاه از قدرت و خودکفایی تحت تأثیر قرار نمی گیرد. در واقع او مجذوب افرادی می شود که ضعیف هستند و آن را معترف می شوند. عیسی مسیح، این تشخیص نیازمان را بعنوان "مسکین در روح" بودن شناسایی کرد. این اولین حالتی است که او برکت داد (متی ۵: ۳).

کتاب مقدس پر از نمونه هایی است که نشان می دهد خدا دوست دارد از افراد ناکامل و عادی استفاده کند تا علیرغم ضعفهایشان، کارهای شگفت آور بکنند. اگر خدا فقط از افراد کامل استفاده می کرد، کاری پیش نمی رفت، چون هیچکدام از ما بی عیب نیستیم. اینکه خدا افراد ناکامل را استفاده می کند، خبر خوشی برای همه ما است.

منظور از یک ضعف، یا همان چیزی که پولس آن را "خار" نامید (دوم قرنتیان ۷: ۱۲)، یک گناه یا عادت بد یا نقص شخصیتی مانند پرخوری یا بی صبری نیست که می توانید آن را عوض کنید. یک ضعف هر نوع محدودیتی می تواند باشد که به ارث برده اید یا قدرتی در تغییر آن ندارید. این ضعف می تواند یک محدودیت جسمی باشد، مانند یک معلولیت یا یک بیماری مزمن، انرژی کم بصورت طبیعی و یا یک عجز و ناتوانی. این ضعف می تواند محدودیت احساسی باشد، مانند ضربه روحی، خاطره رنج آور، مزاج شخصیتی و یا وضعیت و حالت ارثی. در ضمن می تواند محدودیت استعدادی یا عقلانی باشد. همه ما نمی توانیم ستاره یا با استعداد باشیم.

شاید وقتی به محدودیت در زندگیتان فکر می کنید، وسوسه شوید اینگونه نتیجه گیری کنید که: " خدا هرگز نمی تواند مرا بکار برد." اما خدا هرگز با محدودیتهای ما محدود نمی شود. در واقع، او از اینکه قدرت عظیم خود را در ظروف عادی قرار دهد، لذت می برد. کتاب مقدس می فرماید: "ما چنین گنجی در کوزه های سفالین داریم تا معلوم گردد که آن قدرت بزرگ از ما نیست بلکه از آن خداست." (دوم قرنتیان ۷: ۴) مانند هر کوزه سفالین، ما شکستنی و ضعیف هستیم و به راحتی خرد می شویم. اما اگر به خدا اجازه دهیم، او از طریق ضعفهای ما کار خواهد کرد. برای عملی شدن آن باید نمونه پولس را دنبال کنیم:

به ضعف خود اقرار کنید. قصورات و کوتاهی ها و ضعفهای خود را بپذیرید. از وانمود کردن به اینکه همه چیز را با هم دارید، باز ایستید و در مورد خود صادق باشید. بجای زندگی کردن در انکار و بهانه تراشیدن، وقتی را برای شناخت ضعفهای شخصیتان صرف کنید. شما می توانید فهرستی از آنها را تهیه کنید.

دو اعتراف بزرگ در عهد جدید، آنچه را که در زندگی سالم به آن نیاز داریم به تصویر می کشند. اولین اعتراف را پطرس کرد وقتی خطاب به عیسی مسیح گفت: "توئی مسیح، پسر خدای زنده!" (متی ۱۶: ۱۶) دومین اعتراف را پولس کرد وقتی خطاب به جماعتی که می خواستند او را ببرستند گفت: "ما نیز چون شما، انسانی بیش نیستیم." (اعمال رسولان ۱۴: ۱۴) اگر می خواهید خدا از شما استفاده کند، باید بدانید که خدا کیست و شما چه کسی هستید. بسیاری از مسیحیان، مخصوصاً رهبران، این حقیقت دوم را فراموش می کنند: ما انسانی بیش نیستیم! اگر می باید بحرانی در

زندگی شما بوجود بیاید تا شما را وادار به اقرار این مسئله بکند، خدا از اجازه دادن به این بحران کوتاهی نخواهد کرد، چون شما را دوست دارد.

از ضعفهای خود راضی و خرسند باشید. پولس گفت: "پس با شادی هر چه بیشتر به ضعفهایم فخر خواهیم کرد تا قدرت مسیح بر من قرار گیرد. از همین رو، در ضعفها، دشنامها، سختیها، آزارها و مشکلات، به خاطر مسیح شادمانم، زیرا وقتی ناتوانم، آنگاه توانایم." (دوم قرنتیان ۱۲: ۹-۱۰) در نگاه اول شاید این معنایی نداشته باشد. ما می خواهیم از ضعفهایمان آزاد شویم و نه اینکه از آنها شاد باشیم و به آنها فخر کنیم! اما رضایت و خرسندی یک اظهار و بیان با ایمان از نیکویی خدا است. این عمل در حقیقت می گوید: "خدایا، من ایمان دارم تو مرا دوست داری و می دانی بهترین چیز برای من چیست."

پولس چندین دلیل به ما ارائه می دهد تا با ضعفهای مادرزادی خود خرسند و شاد باشیم. اولاً: آنها باعث وابستگی بیشتر ما به خدا می شوند. پولس با اشاره به ضعفهای خودش که خدا حاضر نشد آن را بردارد، گفت: "پس از داشتن آن خار خوشحالم... زیرا وقتی ضعیفم، آنگاه توانا هستم؛ هر چه کمتر داشته باشم، بیشتر به خدا متکی خواهیم بود." (دوم قرنتیان ۱۲: ۱۰) هر گاه احساس ضعف می کنی، خدا به شما یاد آور می شود که به او توکل کنید.

ضعفهای ما از غرور و تکبر نیز جلوگیری می کند. آنها ما را فروتن نگه می دارند. پولس گفت: "اما برای آنکه... احساس غرور به من دست ندهد، خدا اجازه داد که عارضه ای همچون خار در بدنم بوجود آید... و بدینوسیله مانع غرور من گردد." (دوم قرنتیان ۱۲: ۷) خدا اغلب ضعف بزرگی را به قوت بزرگ ضمیمه می کند تا نفس و خودبینی ما را همیشه تحت نظر داشته باشد. یک محدودیت می تواند بعنوان یک فرمانده برای ما عمل کند تا مانع ما از تند دوییدن و از خدا جلو زدن، بشود.

وقتی جدعون ارتش خود را با ۳۲۰۰۰ سرباز تجدید قوا کرد تا با مدیانیها بجنگد، خدا آن را تا ۳۰۰ نفر کاهش داد، و نسبت سربازان اسرائیلی را در برابر ۱۳۵۰۰۰ نفر نیروی دشمن، ۴۵۰ به ۱ رسانید. این بظاهر نسخه ای بود برای فاجعه، اما خدا این کار را کرد تا اسرائیل بداند که این قدرت خدا است و نه توانائی خودشان که آنها را نجات داد. ضعفهای ما مشارکت در میان ایمانداران را نیز تشویق می کند. در حالیکه توانائی و قوت روح استقلال طلبی را ایجاد می کند (من به کسی نیازی ندارم)، محدودیتهای ما نشان می دهند که چقدر به یکدیگر احتیاج داریم. وقتی طنابهای ضعیف زندگیمان را با یکدیگر به هم می بافیم، یک طناب قوت عظیمی، خلق می شود. ونس هونر Vance Havner اینچنین کنایه ای دارد که: "مسیحیان، مانند برف ریزه یا دانه برف سست و نحیف هستند، اما وقتی به یکدیگر می چسبند می توانند جلوی عبور و مرور را بگیرند."

ضعفهای ما، بیشتر از همه چیز، ظرفیت ما را برای همدردی و دلسوزی و خدمت بیشتر می کند. ما بیشتر بخاطر ضعفهای دیگران است که دلسوز و با ملاحظه می شویم. خدا از شما می خواهد که خدمتی مسیح گونه بر زمین داشته باشید. این به آن معناست که افراد دیگر در زخمهای شما، شفا را بیابند. بزرگترین پیامهای زندگی شما و مؤثرترین خدمت شما از عمیق ترین زخمهای شما ناشی خواهد شد. چیزهایی که خیلی از آنها شرمنده آید و از آنها خجالت می کشید و مایل نیستید با دیگران آنها را در میان بگذارید، همان ابزاری هستند که خدا می تواند بطرزی قوی از آنها برای شفای دیگران استفاده کند.

مبشر بزرگ هادسون تیلور Hudson Taylor گفت: "همه غولهای خدا، مردم ضعیف بودند." ضعف موسی، خشم او بود. خشم او باعث شد تا یک مصری را بکشد، صخره ای را که قرار بود فقط به آن فرمان دهد، بزند و لوح های ده فرمان را بشکند. اما با این همه خدا موسی را به: "متواضع ترین مرد روی زمین" (اعداد ۱۲: ۳) مبدل ساخت. ضعف جدعون اعتماد به نفس پائین و احساس ناامنی عمیق بود، اما خدا او را تبدیل به "مرد زور آور" (دوران ۱۲: ۶) کرد.

ضعف ابراهیم، ترس بود. او نه یک دفعه بلکه دو بار برای حفاظت از جان خود ادعا کرد که زنش، خواهر او می باشد. اما خدا ابراهیم را چنان عوض کرد که "پدر ایمانداران" (رومان ۱۱: ۴) نامیده شد. پطرسی که بدون از پیش فکر کردن عمل می کرد "صخره" شد (متی ۱۶: ۱۸) داود زناکار به "دلخواه خویش یافتم" (اعمال رسولان ۱۳: ۲۲) تبدیل شد و یوحنا، یکی از "پسران گستاخ رعد"، "رسول محبت" شد.

این فهرست همبستور ادامه دارد. "زیرا وقت مجال نمی دهد که از ایمان... باراق، سامسون، یفتاح، داود، سموئیل و انبیای دیگر سخن گویم. ایشان همگی به خدا ایمان داشتند." (عبرانیان ۱۱: ۳۲-۳۴) خدا در تبدیل ضعف به قوت، تخصص دارد. او می خواهد بزرگترین ضعف تو را برداشته و آن را تبدیل کند.

ضعفهای خود را صادقانه با دیگران در میان بگذارید. خدمت با آسیب پذیری شروع می شود. هر چه بیشتر حالت دفاعی خود را کنار بگذارید و نقاب خود را بردارید و کشمکشها و مبارزات خود را با دیگران در میان بگذارید همانقدر نیز خدا می تواند از شما برای خدمت به دیگران استفاده کند.

پولس نمونه آسیب پذیری در همه رسالات خود می باشد. او به صراحت در مورد:

- قصورات خود: "آن عمل نیکو را که می خواهم، انجام نمی دهم، بلکه عمل بدی را که نمی خواهم، به جا می آورم." (رومان ۷: ۱۹)
- احساساتش: "هر چه در دل داشتیم به شما گفتیم." (دوم قرنتیان ۱۱: ۶)

• نامیدیهایش: " فشارهایی که بر ما آمد چنان سخت و توانفرسا بود که از زنده ماندن هم نومید گشتیم." (دوم قرنیتان ۸:۱)

• ترسهایش: " من با ضعف، و با ترس و لرز بسیار نزد شما به سر بردم." (اول قرنیتان ۲:۲)
با مردم سخن گفت.

البته آسیب پذیر بودن، پرمخاطره است. شاید برایتان ترسناک باشد که حالت دفاعی خود را کنار بگذارید و زندگی خود را برای دیگران بگشائید. وقتی قصورات، احساسات، نومیدیها و ترسهایتان را ظاهر می کنید، شما در خطر طرد شدن هستید. اما فوائد آن، ارزش به خطر افتادن را دارد. آسیب پذیر شدن ما را از نظر احساسی آزاد می سازد. با دیگران در میان گذاشتن فشار عصبی را از بین می برد، ترس را خنثی می کند و اولین قدم بسوی رهایی است.

ما قبلاً مشاهده کردیم که خدا " به فروتنان فیض می بخشد"، اما متأسفانه بسیاری در مورد فروتنی سوء تفاهم دارند. فروتنی خود را پست و حقیر کردن یا انکار نقاط قوی خود نیست، بلکه روراست و صادق بودن در مورد ضعفهایتان می باشد. هر قدر که صادق هستید همان قدر بیشتر، از خدا فیض کسب خواهید کرد. و نیز از دیگران نیز فیض دریافت خواهید کرد. آسیب پذیری کیفیتی گران قیمت و با ارزش است؛ ما بطور طبیعی به طرف افراد فروتن جذب می شویم. ریاکاری، دفع می کند اما صداقت و صراحت جذب می کند و آسیب پذیری شاهراه صمیمیت است.

به این علت خدا می خواهد نه فقط از نقاط قوی شما بلکه از ضعفهای شما استفاده کند. اگر آنچه مردم مشاهده می کنند نقاط قوت شما است، آنها مأیوس شده با خود فکر خواهند کرد: " خوش بحال او، اما من هرگز نمی توانم این کار را بکنم." اما وقتی آنها ببینند که خدا با وجود ضعفهایتان از شما استفاده می کند، اینگونه فکر خواهند کرد که: " شاید خدا بتواند مرا نیز بکار برد!" نقاط قوی ما باعث رقابت می شوند اما ضعفهای ما جامعه ای را خلق می کند.

در یک برهه از زندگی خود باید تصمیم بگیرید که آیا می خواهید بر مردم تأثیر بگذارید یا در آنها نفوذ کنید. شما می توانید بر مردم در حالیکه از آنها فاصله دارید تأثیر بگذارید اما برای نفوذ در آنها باید به آنها نزدیک شوید و وقتی شما این کار را بکنید آنها قادر به دیدن ضعفهای شما نیز خواهند بود. هیچ اشکالی ندارد. اساسی ترین کیفیت برای رهبری کامل بودن نیست بلکه اعتبار داشتن می باشد. مردم باید بتوانند به شما اعتماد کنند و در غیر اینصورت نمی توانند شما را پیروی کنند. اعتبار خود را چگونه بوجود می آورید؟ نه با وانمود کردن به کامل بودن، بلکه با صادق و روراست بودن.

جلال در ضعفهایتان. پولس گفت: "تنها چیزی که به آن فخر می کنم، ضعفهایم است؛ و نیز به بزرگی خدا می بالم که از چنین وضعی، برای جلال خود استفاده می کند." (دوم قرنیتان ۱۲:۱۵) بجای ژست اعتماد به نفس و شکست ناپذیری گرفتن به خود، خود را نشان افتخار فیض ببینید. وقتی شیطان به ضعفهای شما انگشت می گذارد، آن را بپذیرید و قلبتان را از شکرگزاری برای عیسی پر سازید که: " با ضعفهای ما همدردی می کند." (۱۵:۴ الف) و برای روح القدس که: " در ضعف ما به باری مان می آید." (رومان ۸:۲۶ الف)

اما فراموش نکنید که گاهی اوقات خدا نقاط قوت ما را به ضعف تبدیل می کند تا بتواند ما را بیشتر بکار برد. یعقوب حيله گری بود که زندگی خود را صرف توطئه چیدن و فرار کردن از عواقب آن کرد. یک شب او با خدا مجادله کرد و گفت: " من تو را رها نخواهم کرد تا مرا برکت دهی." خدا فرمود: " خیلی خوب". اما بعد او رانش را گرفت و مفصل رانش را جابجا کرد. اهمیت این مسئله در چیست؟

خدا نقطه قوت یعقوب را لمس کرد (ماهیچه ران قویترین ماهیچه در بدن است) و آن را تضعیف کرد. از آن روز به بعد یعقوب لنگان لنگان راه می رفت و دیگر هرگز نمی توانست بار دیگر فرار کند. این مسئله او را مجبور کرد که به خدا تکیه کند، چه آن را دوست داشته باشد یا خیر. اگر می خواهید خدا شما را برکت دهد و شما را بطرز عالی بکار برد، می بایست حاضر باشید بقیه عمر خود را لنگان لنگان راه بروید، چون خدا افراد ضعیف را بکار می برد.

نکته مورد توجه: خدا می تواند زمانیکه من به ضعف خود اقرار می کنم، به بهترین نحوی کار کند.

آیه حفظی: " فیض من تو را کافی است، زیرا قدرت من در ضعف به کمال می رسد." (دوم قرنیتان ۱۲:۹ الف)

سوالی که باید از خود بکنید: آیا با مخفی کردن ضعفهایم سعی می کنم قدرت خدا را در زندگی ام محدود کنم؟ در مورد چه چیزی احتیاج دارم صادق و روراست باشم تا بتوانم کمکی برای دیگران باشم؟